

فصلنامه راهبرد سیاسی

سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۹

صفحات: ۶۴-۴۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۵/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

راهبرد نظامی دفاعی ایران در برابر شکل‌گیری ائتلاف نظامی عربی در منطقه خلیج فارس با تأکید بر مقوله‌های امنیتی

رضا رحیمی* / کیومرث یزدان پناه**

چکیده

در سال‌های منتهی به سال ۲۰۲۰ میلادی، منطقه ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا متأثر از برخی عوامل ژئوپلیتیکی مثل تلاش برخی کشورهای عربی برای شکل دهی به یک ائتلاف نظامی عربی آبستن تحولات فراوانی شد که زمینه‌های تنش و درگیری را در منطقه افزایش داده است. ائتلاف نظامی عربی مورد اشاره که متأثر از زمینه‌های ژئوپلیتیکی در منطقه طرح ریزی و دنبال می‌شود، این سؤال را در ذهن‌ها ایجاد کرده است که تهدیدهای امنیتی برآمده از این تلاش‌ها علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران چیست و راهبرد نظامی دفاعی ایران در برابر چنین تلاش‌هایی چگونه باید باشد؟ پژوهش حاضر که بر مبنای نظریه نو واقع‌گرایی، به شناسایی و تحلیل عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر این ائتلاف نظامی پرداخته، تلاش کرده است تا متناسب با شرایط موجود به کنکاش در رابطه با مناسب‌ترین راهبردهای برخورد جمهوری اسلامی ایران در برابر شکل‌گیری چنین ائتلافی بپردازد. نتایج مطالعه حاضر نشان داد که مقامات ایرانی لازم است ضمن افزایش توانمندی‌های نظامی دفاعی در برابر هر گونه تهدید از سوی کشورهای حاشیه خلیج فارس، همچنین تلاش کنند تا با بهره‌برداری از فرصت‌های دینی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نسبت به کاهش زمینه‌های تنش در خلیج فارس و اعتمادزایی دوطرفه اقدام کنند.

کلید واژه‌ها

ائتلاف نظامی عربی، امنیت، جنوب غرب آسیا، ژئوپلیتیک، راهبرد دفاعی نظامی.

مقدمه

* دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) reza_rahimi68@ut.ac.ir

** استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

در دهه‌های گذشته، کشورهای منطقه ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا بارها تلاش کردند تا در قالب ائتلاف‌های فراگیر، زمینه همکاری و تعامل منطقه‌ای را فراهم کنند و با تهدیدهای مشترک به مقابله بپردازند؛ ائتلاف‌هایی مانند ناتوی اسلامی که با هدف مقابله با نفوذ اندیشه‌های مارکسیسم در منطقه طراحی شد، یا شورای همکاری خلیج فارس که به منظور تأمین دسته جمعی امنیت خلیج فارس شکل گرفت، اما هیچ‌یک از آن‌ها نتوانست به نتایج مؤثری دست یابد. در سال‌های منتهی به ۲۰۲۰ میلادی، شکل‌گیری گروه‌های تروریستی و شورشی در کشورهایی از قبیل عراق و سوریه، آغاز حملات جنگنده‌های سعودی به یمن و مداخله‌های نظامی این کشور در بحرین، آشفتگی سیاسی در شمال عراق، افزایش تنش‌ها میان ایران و عربستان، حضور نظامی و مستشاری ایران در عراق و سوریه و... تنها نمونه‌های جزئی از فضای ملتهب جنوب غرب آسیا را نشان می‌دهند؛ از این‌رو برخی کشورهای عربی منطقه از جمله عربستان سعودی، با هدف مقابله با نفوذ ژئوپلیتیکی ایران و افزایش قدرت نظامی و اقتصادی خود در منطقه، خواهان این هستند تا با شکل‌دهی به ائتلاف نظامی عربی، شرایط منطقه را به سود خود و به ضرر ایران تغییر دهند؛ شرایط ویژه‌ای که در آن نمی‌توان نقش قدرت‌های جهانی مانند آمریکا را در هدایت این ایده نادیده گرفت.

در ماه می سال ۲۰۱۷ میلادی و هم‌زمان با تشدید علاقه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به شکل‌دهی ائتلاف نظامی عربی جدید - که برخی تحلیلگران آن را «ناتوی عربی» نام نهادند - آمریکا به‌طور جدی از این ائتلاف احتمالی حمایت کرد. سفر «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور این کشور به ریاض نیز علاقه‌مندی به این حمایت را نشان داد. با سفر او به عربستان سعودی و دیدار سران بیش از پانزده کشور عربی منطقه با او (در این دیدارها زمزمه‌های شکل‌گیری «ناتوی عربی» نیز جدی شد) روزنامه آمریکایی «The hill» در مطلبی با عنوان «An 'Arab Quiet NATO' Including Israel Can Exist if it Stays» بیان کرد که تشکیل ناتوی عربی تلاشی دوباره برای مقابله با ایران است؛ چیزی شبیه به اقدام نظامی رژیم صدام در زمان ریگان.

از جمله مسائلی که تاکنون سبب شده تا بستر ایجاد ائتلافی منسجم میان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس فراهم نشود می‌توان به پراکندگی جغرافیایی کشورهای اسلامی، تفاوت برداشت این کشورها از رویکردهای سیاسی و بین‌المللی ایران، ماهیت متفاوت حکومت‌های اسلامی، تعامل‌های فرهنگی و اقتصادی ریشه‌دار برخی از این کشورها با ایران، تمایل نداشتن

برخی کشور برای پذیرش رهبری عربستان سعودی در جنوب غرب آسیا، همراهی ناقص کشورهای فرامنطقه‌ای مانند آمریکا با طرح، تلاش‌های و... اشاره کرد.

این بار اما کشورهای عربی منطقه، به‌ویژه عربستان سعودی با همراهی برخی قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند آمریکا تلاش می‌کند در قالب طرحی جدید و کاملاً متفاوت، به مقابله با ایران و کاهش نفوذ ژئوپلیتیکی آن بپردازند؛ امری که در قالب ایده جدید ناتوی عربی دنبال می‌شود و بنابر دلایلی مانند افزایش تنش‌ها میان ایران و عربستان، سیاست‌های ضد ایرانی دولت جدید آمریکا، افزایش رقابت‌های اقتصادی و نظامی ایران با کشورهای حاشیه خلیج فارس، برخی تنش‌های تاریخی میان ایران و برخی کشورهای منطقه افزایش می‌یابد.

به بیان دیگر در سال‌های منتهی به سال ۲۰۲۰ میلادی، منطقه ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا به واسطه زمینه‌ها و بسترهای ژئوپلیتیکی فعال آستن تحولات فراوانی است که مهم‌ترین خروجی حقیقی آن را می‌توان احتمال شکل‌گیری یک ائتلاف نظامی عربی منسجم تحت عنوان مشخص ناتوی عربی و علیه منافع و امنیت میلی جمهوری اسلامی ایران دانست؛ شرایطی که نا امنی را در منطقه به اوج رساند و زمینه‌های تنش و درگیری را به‌ویژه در منطقه خلیج فارس افزایش داد.

در چنین شرایطی تضعیف محور مقاومت و به صورت مشخص جمهوری اسلامی ایران را باید کانون توجه چنین تلاش‌هایی دانست؛ تلاش‌هایی که متأثر از عواملی نظیر افزایش تنش‌ها میان ایران و عربستان، نقش آفرینی ضد ایرانی آمریکا در منطقه و نیز افزایش قدرت نظامی ایران در منطقه طرح ریزی و دنبال می‌شود این سؤال را در ذهن‌ها ایجاد کرده است که در سایه چنین اقداماتی چه تهدیدهای امنیتی مشخصی متوجه امنیت جمهوری اسلامی ایران می‌شود و در برابر چنین تلاش‌هایی راهبرد نظامی دفاعی ایران چگونه باید باشد؟

پژوهش حاضر که بر مبنای نظریه نو واقع‌گرایی، به شناسایی و تحلیل عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر این ائتلاف نظامی پرداخته، تلاش کرده است تا متناسب با شرایط موجود به کنکاش در رابطه با مناسب‌ترین راهبردهای برخورد جمهوری اسلامی ایران در برابر شکل‌گیری چنین ائتلافی بپردازد. نتایج مطالعه حاضر نشان داد که مقامات ایرانی لازم است ضمن افزایش توانمندی‌های نظامی دفاعی در برابر هر گونه تهدید از سوی کشورهای حاشیه خلیج فارس، همچنین تلاش کنند تا با بهره‌برداری از فرصت‌های دینی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نسبت به کاهش زمینه‌های تنش در خلیج فارس و اعتمادزایی دوطرفه اقدام کنند.

به بیان دیگر شایسته است تا مقامات ایرانی در شرایط کنونی ضمن بهره برداری حداکثری از اشتراکات فی ما بین برای کاهش زمینه های تنش، به شناسایی نقاط ضعف، مناطق تهدید، نوع تهدید و... بپردازند تا امکان اتخاذ راهبرد مناسب برای مقابله چه در حوزه سخت افزاری و چه در حوزه نرم افزاری ایجاد شود.

روش انجام پژوهش حاضر که به شناخت ابعاد و مولفه های ژئوپلیتیکی شکل گیری ائتلاف نظامی عربی در منطقه ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا پرداخته است، توصیفی تحلیلی است و داده های آن به صورت گردآوری اسناد، مدارک و مطالعه کتابخانه ای انجام گرفته است.

چارچوب نظری

چارچوب نظری مقاله پیش رو از بحث نظری مرتبط با هژمونی که نواقع گرایان مطرح می کنند و نیز الگوهای رابطه ژئوپلیتیکی که متأثر از زمینه ها و دلایل مختلف ژئوپلیتیکی شکل می گیرند، حیات گرفته است. بر همین اساس در این پژوهش تلاش شده تا با کمک گرفتن از نظریه های مرتبط با نواقع گرایی و نیز دانش ژئوپلیتیک، یافته های پژوهش تحلیل و ارزیابی شوند.

تعریف مفاهیم

ژئوپلیتیک

در سطوح محلی تا جهانی فضاهای جغرافیایی گوناگون، گروه های اجتماعی بشر برپایه ویژگی ها و منافع مشترک می توانند به سامان سیاسی متحد دست یابند. همچنین به دلیل اینکه حیات و بقا و زندگی واحدهای انسانی از حیث سیاسی به شدت به عوامل جغرافیایی از قبیل مکان، فضا، منابع، فرصت ها و تهدیدها وابسته است و به سطح قابل قبولی از قدرت جمعی و گروهی بستگی دارد، شاید بتوان سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست که الگوهای رفتاری گروه های متشکل را نسبت به یکدیگر تعیین می کنند در اشکالی مثل نوسان قدرت، رقابت، هم گرایی، واگرایی، نفوذ، بحران، سلطه گری، سلطه پذیری، تعامل، صلح، ائتلاف، جنگ، امنیت، تجارت، مبادله، ثبات و... ماهیت اصلی ژئوپلیتیک قلمداد کرد (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۲).

ژئوپلیتیک ساختار فکری برآمده در اوایل قرن بیستم است که افرادی مانند هوفر، راتزل، کیلن، اسپایکمن و ماهان آن را مطرح کردند. اگرچه طراحان این مفهوم در کشورهای آلمان،

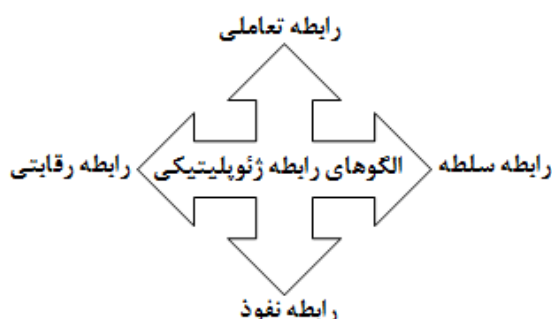
آمریکا، سوئد، انگلستان و... زندگی می‌کردند، ژئوپلیتیک در قالب دانش جغرافیای سیاسی در بسیاری از کشورهای جهان توسعه پیدا کرد؛ مفهومی که هدف ساختار فکری آن شناسایی و ساماندهی روش‌هایی است که دولت‌ها به کمک آن می‌توانند قدرت خارجی خود را افزایش دهند و در این مسیر از مسائلی مثل توپوگرافی، هیدرولوژی، منابع مربوط به کشاورزی، صنعت، سیستم‌های حمل‌ونقل و ارتباطات به بهترین شکل ممکن بهره ببرند (Garfinkle, A., 2015: 532).

منطقه ژئوپلیتیکی

به بخشی از سطح سیاره زمین یا مجموعه‌ای از کشورها و واحدهای سیاسی-فضایی هم‌جوار، اعم از فضای خشکی، آبی یا تلفیقی گفته می‌شود که براساس ترکیب عوامل سیاسی و جغرافیایی خاص، دارای تجانس و هویت مشخص یا کارکردی مشترک، و از سایر مناطق و نواحی مجاور متمایز هستند. منطقه ژئوپلیتیکی بستر ساز شکل‌گیری الگوی فضایی روابط سیاسی دولت‌های درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای است و در فرایند تکاملی خود به سازه ژئوپلیتیکی تبدیل می‌شود؛ حالتی که در آن نیروهای سیاسی منطقه‌ای و غیرمنطقه‌ای فعال می‌شوند، فرایندهای هم‌گرایی، واگرایی، ستیز یا همکاری در آن توسعه می‌یابد و روابط سیستمی بازیگران درون و برون منطقه‌ای مبتنی بر عناصر ساختاری و کارکردی منطقه به صورت پیدا و پنهان شکل می‌گیرد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

الگوهای رابطه ژئوپلیتیکی

روابط ژئوپلیتیکی روابطی هستند که میان کشورها، دولت‌ها و بازیگران سیاسی بر پایه ترکیب عناصر سیاست، قدرت و جغرافیا برقرار در شکل‌گیری هرگونه رابطه میان بازیگران، عنصر سیاست در قالب بازیگری سیاسی که به ماهیت رابطه شکل می‌دهد و نیز کنش‌هایی که بازیگر انجام می‌دهد، پدیدار می‌شوند. باید توجه داشت که عنصر قدرت در شکل‌دادن به الگو و ماهیت رابطه و نگرش بازیگران به هم تجلی پیدا می‌کند. عنصر جغرافیا نیز نقش بستر ساز را دارد و انگیزه‌های لازم را برای شکل‌گیری اراده سیاسی رابطه، تجلی فضایی رابطه و تأثیرگذاری بر سطح قدرت بازیگر به وجود می‌آورد. روابط ژئوپلیتیکی میان بازیگران از الگوهای گوناگونی شکل می‌گیرد که می‌توان آن‌ها را تعاملی، رقابتی، نفوذ و سلطه نام‌گذاری کرد (همان: ۳۶۳).



شکل ۱ الگوهای رابطه ژئوپلیتیکی منبع: نگارندگان

نظریه‌های نوواقع گرایی درمورد ائتلاف‌های نظامی

نظریه‌های نوواقع گرایی که افرادی مانند والتز و کیندرمان بازنگری و اصلاح کردند، براساس فرضیات مشخصی شکل گرفته که در آن هرج و مرج اساس نظام بین‌الملل معرفی شده است. کشورها نیز بیش از هرچیز بر منافع شخصی فکر می‌کنند و تنها به‌دلیل مقابله با دشمن وارد اتحادیه می‌شوند. اتحادیه نیز بدون دشمن از بین می‌رود. نظریه‌هایی که نوواقع‌گرایان در ادبیات علمی جهان طرح کردند، چرایی شکل‌گیری ائتلاف‌های نظامی را از ابعاد مختلف بررسی می‌کنند (Waltz, 1979: 79).

به بیان دیگر آن‌ها نظریه‌های مختلف شکل‌گیری ائتلاف‌های فراملی را در منطقه‌ای ژئوپلیتیکی مطرح می‌کنند که از جمله آن‌ها می‌توان به نظریه موازنه قوا، موازنه تهدید، موازنه منافع و نظریه هم‌مونی اشاره کرد.

در چارچوب موازنه قوا که از قدیمی‌ترین نظریه‌های سیاست بین‌الملل است و افرادی مانند والتز آن را مطرح کردند، کشورها زمانی به‌سوی ائتلاف می‌روند که کشوری در منطقه قدرتمند شود و احتمال سلطه آن وجود داشته باشد. در این شرایط کشورهای دیگر برای مقابله با این سلطه و ایجاد توازن قوا به‌سوی ائتلاف کشیده می‌شوند تا از این طریق مانع شروع جنگ شوند (Ray, 1998: 353).

از نظر نوواقع‌گرایان، دولت‌ها زمانی دست به تشکیل ائتلاف می‌زنند که موازنه در مقابل تهدید را ضروری احساس کنند، اما ایجاد هر اتحاد یا هم‌گرایی به درجه انسجام و قدرت آن، از آزادی عمل کشورهای عضو ائتلاف می‌کاهد و هزینه‌هایی را بر آن‌ها تحمیل می‌کند. براساس

نظریه موازنه قوا در سیستم بین‌المللی، توازن قوا به‌عنوان امری جبری به‌صورت خودکار شکل می‌گیرد و اتحادها عامل اصلی شکل‌دهی این فرایند خودکار هستند. به بیان دیگر، ائتلاف‌ها به‌عنوان پاسخی در برهم‌خوردن موازنه قوا تشکیل و سبب تجمیع توانمندی اعضا می‌شوند (Gelipi, 1999: 107).

براساس نظریه موازنه تهدید که افرادی مانند والت آن را مطرح کردند، کشورها در مسیر شکل‌دهی به ائتلاف به‌دنبال توازن قوا نیستند و تلاش می‌کنند موازنه‌ای بر ضد تهدیدهایی که به آن‌ها احساس خطر دارند ایجاد کنند؛ تهدیدهایی که شاید براساس قدرت دولت‌های متعارض استوار نباشد؛ از این‌رو دست به اتحاد با یکدیگر می‌زنند. غیر از دو نظریه مذکور، در چارچوب نظریه موازنه منافع نیز که افرادی مانند اشولر آن را مطرح کردند، مهم‌ترین عنصر تعیین‌کننده ائتلاف، سازگاری اهداف سیاسی و منافع و توازن‌نداشتن قدرت یا تهدید است. به تعبیر اشولر، رفتار کشوری در اتحادیه ضرورتاً با حضور قدرت یا تهدیدی خارجی تعیین نمی‌شود، بلکه از طریق فرصت‌ها برای دستاوردها و منافع مدنظر قرار می‌گیرد.

یکی دیگر از نظریه‌پردازان نظریه نوواقع‌گرایی که درمورد ائتلاف‌ها نظر داده است، اشولر است. وی با انتقاد از نظریه موازنه قوا و موازنه تهدید، موازنه منافع را ارائه کرد. از نظر او مهم‌ترین عنصر تعیین‌کننده ائتلاف، سازگاری اهداف سیاسی و منافع است نه بی‌توازی قدرت یا تهدید. به تعبیر وی رفتار کشوری در اتحادیه را ضرورتاً حضور قدرت یا تهدیدی خارجی تعیین نمی‌کند، بلکه این رفتار به‌کمک فرصت‌ها برای دستاوردها و منافع تعیین می‌شود. وی معتقد است با این نظریه می‌توان چگونگی شکل‌گیری ائتلاف را در سطح ملی و سیستمی توضیح داد (Waltz, 1979: 91-97).

علاوه بر نظریه‌هایی که به آن‌ها اشاره شد، نظریه دیگری با عنوان نظریه هژمونی مطرح است که جوزف نای آن را برای اولین بار طرح کرد. براساس این نظریه، یک کشور به‌اندازه‌ای قدرتمند است که بر روابط میان کشورها حکومت کند و قصد چنین کاری را نیز داشته باشد؛ موضوعی که شکل‌دهی به ائتلاف را نه به‌دلیل موازنه، بلکه وابسته به برتری قدرت خارجی می‌داند (Brilmayer, 1994: 24). اگرچه معمولاً هژمونی در چارچوب نظریه واقع‌گرایی و به‌ویژه واقع‌گرایی ساختاری بررسی می‌شود، درباره این مفهوم در چارچوب نظریه‌های مختلف دیگر نیز بحث شده است. مارکسیست‌ها آن را به‌عنوان مرحله پیشرفته و پیچیده‌ای از سلطه، غلبه طبقاتی و امپریالیسم و برای جبران ناتوانی نظریه‌های امپریالیسم و وابستگی مدنظر قرار داده‌اند

و در ادبیات جدید این حوزه، به‌ویژه در نظریه «نظام جهانی» بهره فراوانی از آن برده‌اند. والرش‌تاین آن را به‌طور جدی و از منظر جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل مدنظر قرار داده است. به‌طورکلی یک دولت برای ایفای نقش هژمونی به منابع متعددی نیاز دارد و علاوه بر قدرت نظامی باید بر چهار مجموعه از منابع عمده اقتصادی مواد خام، منابع سرمایه، بازار و برتری بی‌رقیب در تولید کالاهایی که ارزش بسیار بالایی دارند، کنترل داشته باشد. برای اینکه دولتی بتواند در موقعیت هژمونی قرار بگیرد، باید مجموعه‌ای از عوامل را فراهم آورد. این عوامل شامل برتری نسبی، اراده ملی و پذیرش بین‌المللی است (George, 1993: 198-202).

به بیان دیگر فرض نظریه نوواقع‌گرایی و قالب‌های فکری زیرمجموعه‌اش در نظام بین‌الملل این است که دولت‌ها (بازیگران اصلی) سعی دارند با بهره‌گیری از ابزارهای داخلی و خارجی حداکثر منافع خود را تأمین کنند. عنصر متغیر ساختاری در این نظام همان توانمندی‌های نسبی است که با الهام از اصل خودیاری صورت می‌گیرد. این اصل موجب شکل‌گیری الگوهای ائتلافی بین‌المللی یا الگوهای داخلی متفاوت می‌شود که حاصل آن تشکیل موازنه قدرت است. براین‌اساس نوواقع‌گرایان به‌جای تلقی قدرت به‌عنوان هدف نهایی، آن را ابزاری دوسویه می‌بینند که اگر دولت‌ها در میزان در اختیار داشتن آن دچار افراط یا تفریط شوند و موازنه قدرت در یک منطقه بر هم بخورد، احتمال مخاطره و ناامنی بالا می‌رود.

عوامل موفقیت یا شکست ائتلاف‌های منطقه‌ای

پژوهشگران بر اساس اندیشه‌های مدرن و در رابطه با دلایل موفقیت و یا شکست فرایند شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای موارد مشخصی را بر شمرده‌اند که در ادامه به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد.

جدول ۱ عوامل موفقیت و شکست سازمان‌های منطقه‌ای بر اساس اندیشه‌های مدرن

همگونی بیشتر کشورهای عضو به عنوان عامل افزایش اتفاق نظر آنها، پشتیبانی گسترده تر کشور های منطقه از تصمیم‌های منطق‌های به علت برخورداری از مشروعیت بومی، حل و فصل بهتر و مؤثرتر منازعات، محدود بودن طرف‌های سوم در منازعات و دسترسی آسانتر به آنها، ضعف و ناکارآمدی سازمان‌های جهانی در از میان‌بردن اختلاف‌ها بویژه اختلاف‌های منطقه ای، تأثیرپذیری کمتر از نفوذ قدرت‌های بزرگ و تنش میان آنها، بویژه در کار نبودن حق وتو در تصمیم‌گیری‌های سازمان منطقه ای	
مبهم و انعطاف‌پذیر بودن مفهوم منطقه، تأثیرپذیری منفی سازمان‌های منطقه ای و دولت‌های عضو آن از ابرقدرت‌ها، قدرت‌های جهانی و قدرت‌های منطقه ای و خدشه دار شدن نسبی استقلال آنها در تصمیم‌گیری، درست تبیین نشدن رابطه ی سازمان‌های جهانی با سازمان‌های منطقه ای، تنوع سازمان‌های منطقه ای از لحاظ سیاسی، جغرافیایی، سطح توسعه و...، کمتر بودن ضمانت اجرایی تصمیم‌های سازمان منطقه ای نسبت به سازمان‌های جهانی مانند سازمان ملل متحد، مشکلات فراوان مالی و بودجه ای، ضعف ساماندهی و نبود آیین کار و تجربه لازم در مدیریت بحران‌های منطقه ای، فراگیر نبودن بسیاری از سازمان‌های منطقه ای، دشواری در تأمین بیطرفی، ناتوانی در اثرگذاری بر عوامل خارج از منطقه، نبود توازن قدرت در مناطق و وجود قدرت‌های مرکزی و پیرامونی در سازمان های منطقه ای، مشکلات سازمان‌های منطقه ای برای مداخله در امور داخلی کشورها	

(اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۶۸-۱۶۶).

امنیت و ابعاد مختلف آن

امنیت در معنای عینی آن یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های کسب شده و در معنای ذهنی آن یعنی فقدان هراس از اینکه ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار می‌گیرد (wolvers 1962: 105). بر پایه مفهوم امنیت کشوری دارای امنیت است که در صورت احتراز از جنگ، مجبور به فدا کردن منافع حیاتی خود نباشد و در صورت وقوع جنگ منافع حیاتی خود را با پیروزی در جنگ حفظ کند. امنیت ابعاد مختلفی از جمله اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی دارد و در سطوح مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی قابل تعریف است (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۱).

بری بوزان و آل ویور در کتاب مشترکشان با عنوان «مناطق و قدرت‌ها»، مدعی هستند که امنیت هیچ کشوری تنها متکی بر خود نیست و نمی‌توان برای تحلیل امنیت ملی یک کشور به عوامل داخلی اتکا کرد. از طرفی به دلیل اینکه سطح جهانی نیز بسیار کلی و فاقد فهم کلی از امنیت برای کشورهاست، بنابراین آنها سطح منطقه ای را به عنوان سطح تحلیل مناسب معرفی

می کنند (Buzan and Waever, 2009: 54). پژوهشگران برای امنیت ابعاد مختلفی نظیر اجتماعی، نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و زیست محیطی در نظر می گیرند و بر این باور هستند که بروز اخلال در هر کدام از ابعاد می تواند به صورت زنجیره ای دیگر ابعاد را نیز متأثر سازد.

کشورها همواره مسائل و عواملی را به منظور ایجاد یک هویت ملی امنیتی می کنند. همچنین فرایند غیر امنیتی کردن عبارت از حذف یک مسئله یا عامل خاص از فهرست این فرایندهاست که گاهی اوقات برخی تهدیدهای دیگر ذهن و تصور را کاملاً به خود مشغول نمی کنند و تصورات تکان دهنده تر و قدرتمندتری را جایگزین آنها می گرداند. امنیت سازی، مربوط به شرایطی است که زمینه های کنش همکاری جویانه بازیگران منطقه ای و قدرت های بزرگ در راستای تحقق اهداف مشترک ایجاد شود. تا کنون موضوعاتی از جمله نبود موازنه قدرت منجر به تداوم جدال های منطقه ای، ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی در مناطق مختلف ژئوپلیتیکی نظیر جنوب غرب آسیا شده است. گفتنی است در ساختار نظام دو قطبی، بازیگران اصلی نظام بین الملل تلاش می کردند تا روند امنیت منطقه ای را بر اساس ضرورت های ساختاری و بین المللی پیگیری شود (آذرشب و مومنی، ۱۳۹۶: ۱۴۴).

راهبرد دفاعی

واژه استراتژی مأخذ از واژه یونانی (Stratagos) به معنای فناوری جنگ و یا طرح نقشه برای جنگ، نگاه به این واژه نمایانگر وجود خصایص نظامی در بطن و خواستگاه این واژه است. برخی استراتژی را بر مفهوم جنگ و طرح ریزی و یا نائل شدن به اهداف جنگ و پیروزی در آن، تأکید دارند. به طور مثال (کلاز ویتس) استراتژی را فن تدارک جنگ ها و ترسیم طرح ها و نقشه های کلی برای جنگ می دانست. در جای دیگر کلاز ویتس، تعریف دیگری از استراتژی دارد و آن را فن به کارگیری نبرد برای نایل شدن به اهداف جنگ می داند. (علینقی، ۱۳۸۱: ۱۶)

استراتژی ملی

استراتژی ملی مجموعه ای از انتخاب های ملی است که با عنایت به محدودیت ها و امکانات ملی به قصد نایل شدن به اهداف تدارک می شوند. در تعریف دیگر از استراتژی ملی برخی صاحب نظران، استراتژی را به کارگیری تمام توانایی های جامعه برای تحقق اهداف ملی می دانند. همچنین «جان ام. کالینز»، استراتژی را این طور تعریف می کند: «فن و علمی که قدرت ملی را تحت تمام شرایط به منظور کنترل طرف مقابل به اندازه و طریق موردنظر با به

کار بردن تهدید نیروهای مسلح، فشار غیر مستقیم، سیاست، طفره و گریز و سایر ابزارهای قابل تصور بسیج می‌کند و بدین وسیله علایق و مقاصد امنیت ملی را برآورده می‌سازد» (غلامپور، ۱۳۸۹: ۶۰).

امنیت ملی

امنیت ملی به وضعیتی گفته می‌شود که طی آن یک ملت قادر است اهداف منافع و ارزش‌های حیاتی مورد نظر خود را در سطح ملی و فراملی گسترش دهد و یا حداقل در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی از آنها حفاظت کند (برزگر، ۱۳۸۰: ۱۶). به عبارت دیگر، مفهوم امنیت ملی عبارت است از این که کشورها چگونه سیاست‌ها و تصمیمات لازم برای حمایت از ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی را اتخاذ کنند (غلامپور، ۱۳۸۹: ۶۳).

رابطه امنیت با تهدید

فارغ از تعاریف و ابعادی که در مورد امنیت مورد اشاره قرار می‌گیرد، یکی دیگر از موضوعات مهم در این باره رابطه امنیت با تهدید و به ویژه انواع مشخصی از تهدید است. این مسئله از آن جهت مهم است که لازم است، در اتخاذ راهبردهای مشخص به نوع تهدید و میزان اثرگذاری آن بر روی امنیت توجه ویژه‌ای شود.

یکی از نظریه پردازان برجسته حوزه امنیت باری بوزان است. وی در مطالعات برای امنیت و مفاهیم مرتبط با آن سه اصل اساسی را متصور است که عبارت‌اند از: ۱. سلح تحلیل آن که جهانی نیست و بیشتر به تحلیل منطقه‌ای گرایش دارد؛ ۲. بخش‌ها و ابعاد امنیت که متعدد است و صرفاً نظامی‌گری را شامل نمی‌شود؛ ۳. باور به نفی امنیتی کردن موضوعات.

وی در زمینه اصل نخست، با اشاره به سه سطح جهانی، منطقه‌ای و داخلی امنیت، علت توجه بیشتر به امنیت منطلقه‌ای را مقتضیات امنیتی‌ای ویژه هر منطقه می‌داند که طبعاً ضمن نفی یکسان‌انگاری نظری و عملی، تحلیل‌های امنیتی متفاوتی را شکل می‌دهد. سپس در زمینه اصل دوم یادآور می‌شود که امنیت منحصر در امنیت نظامی نیست و امنیت دارای ابعاد گوناگونی از جمله ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، و زیست‌محیطی است. آن‌گاه وی به اصل سوم می‌پردازد و ضمن انتقاد به امنیتی‌دیدن همه تهدیدها، از لزوم وضع معیارهایی به منظور تمییز تهدید امنیت ملی از غیر آن سخن می‌گوید (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۳-۱۰). به عقید بوزان، اینکه چه موقعی یک تهدید به موضوع امنیت ملی تبدیل می‌شود، به نوع

تهدید، چگونگی نگرش به آن و نیز میزان جدی بودن آن بستگی دارد. عوامل مؤثر در جدی بودن تهدید هم عبارت است از: مشخص بودن هویت آن، قریب الوقوع بودن یا نزدیکی آن از لحاظ فاصله، شدت احتمال وقوع آن، شدت عواقب احتمالی آن و اینکه آیا اوضاع و شرایط تاریخی سبب تقویت آن تهدید می شوند یا خیر (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

به بیان دیگر، زمانی موضوع، جنبه امنیتی می یابد که همچون تهدیدی اساسی برای یک موجود (که به طور سنتی - ولی نه الزاماً- دولت متشکل از حکومت، سرزمین و جامعه است) جلوه کند. در این چارچوب است که اصلاح تهدید وجودی اهمیت می یابد که به اعتقاد وی معنای آن را می توان در ارتباط با سرشت خاص موجودیتی که مدنظر است، فهمید؛ به عنوان مثال، در بخش اقتصادی، اگر چه مشخص کردن موجودیت های مورد تهدید و تهدیدهای وجودی دشوار است، می توان تهدید بقای اقتصاد ملی ورشکستگی ملی یا ناتوانی در تأمین نیازهای اساسی مردم) در صورتی که بقای مردم کشور در معرض خطر باشد را مورد اشاره قرار داد (بوزان، ویور و ویلد، ۱۳۸۶: ۴۷-۲۶). بر این اساس می توان مراد بوزان از امنیت را برابر با رهایی از تهدید تعریف کرد و امنیت را در نبود مسئله دیگری به نام تهدید درک کرد (خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

بوزان امنیت را مفهومی بر ساخته جامعه می داند. بنابر این وقتی از آن سخن می گوئیم، در حقیقت از فهمی سخن گفته ایم که در جامعه ای فهم خاص خود را داشته که به تفاوت گستره تهدیدها و برنامه امنیتی آن با دیگر بازیگران منجر می شود ولی آن را تمام مسئله نمی داند و از امکان بروز تعارض میان فهم و واقعیت بیرونی سخن به میان می آورد (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۳).

رابطه راهبرد و تهدید

راهبرد به منظور خنثی سازی، بی ثباتی و کم اثر نمودن تهدیدات داخلی و خارجی در حوزه ها و بخش های مختلف و ایجاد تغییرات پیاپی در روابط میان بازیگران درونی و بیرونی میدان شکل می گیرد، این تغییرات کم و بیش گسترده و با سرعت پیش می رود، در پایان نظام دوقطبی سبب دوام و پایداری تهدیدات از نظر ماهیت و میزان قدرت آن شده است. در حال حاضر به طور موقت دولت ها و مل تنها توانسته اند باور نمایند که پایان جنگ سرد جهان را به سمتی سوق می دهد که قدرت و توانایی ها در اداره و مدیریت منازعات و بحرانها که می توانند زمینه ساز تهدیدات در حوزه های گوناگون گردند، بیشتر می شود .

استراتژی دارای رابطه مستقیم با تهدیدات است، چرا که برای ایمن ماندن و غلبه بر تهدیدات باعث می‌گردد که دولت‌ها و ملت‌ها متناسب با امکاناتی که در اختیار دارند، اقدام به تدوین استراتژی نمایند که با توجه به نوع و میزان تهدیدات قابلیت اجرا داشته باشد. ممکن است یک استراتژی دفاعی خوب از سوی کشوری تدوین شود، لیکن در صحنه‌ی اجرا هیچ تناسب و مطابقتی با امکانات آن کشور نداشته باشد. بدین ترتیب، این گونه استراتژی در عمل با مشکلات و نابسامانی‌های زیادی روبه‌رو گردیده و قابلیت اجرا را از دست می‌دهد.

بنابراین، در تدوین استراتژی که توسط کارشناسان، صاحب‌نظران و مقامات رده‌بالای نظام صورت می‌گیرد، توجه ویژه و خاصی به توانایی‌ها و امکانات موجود می‌شود، تا در سایه چنین امکانات و توانایی‌ها یک استراتژی قابل حصول دفاعی صورت بگیرد.

وقتی بحث از رابطه استراتژی و تهدید به میان می‌آید، ذهن آدمی ناخودآگاه متوجه منافع ملی و امنیت ملی می‌شود. زمانی که مساله تهدید امنیت ملی و منافع ملی مطرح می‌گردد، آنگاه است که چگونگی رابطه استراتژی و تهدید به روشنی مورد توجه قرار می‌گیرد و در موارد زیر برجسته می‌شود:

- (الف) تهدید نظامی، اساسی‌ترین و اصلی‌ترین تهدید امنیت ملی تلقی می‌شود؛
 - (ب) مقابله نظامی، مناسب‌ترین ابزار برای مقابله با تهدیدات است؛
 - (ج) تهدیدات خارجی نسبت به تهدید داخلی، از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار است.
- (درویشی، ۱۳۷۹: ۱۱۴)

مطالبی که مورد اشاره قرار گرفت، نشانگر رابطه استراتژی نظامی با تهدید است. استراتژی نظامی چه در زمان تدوین در دراز مدت برای رسیدن به اهداف معین، چه برای مقابله با تهدیدات احتمالی از سوی دشمن خارجی یا داخلی با یکدیگر رابطه منطقی دارند؛ استراتژی‌ها بر اساس نوع تهدید طرح‌ریزی و تدوین می‌گردد.

استراتژی و تهدید رابطه متقابلی با یکدیگر دارند. بدین دلیل همواره اغلب استراتژی‌ها به ویژه استراتژی نظامی برای مقابله با تهدیدات و نحوه مقابله و خنثی نمودن تهدیدات تدوین می‌گردد. در تدوین استراتژی نوع تهدید بسیار حائز اهمیت است. یک وقت تهدید، تهدید اقتصادی است، باید استراتژی اقتصادی تدوین کرد و یا تهدید، تهدید نظامی است، باید استراتژی دفاعی تدوین شود. قابل ذکر است که اغلب کشورهای قدرتمند دارای چنین استراتژی‌هایی هستند. همچنین در طول تاریخ انسان همیشه به واسطه مورد تهدید قرار گرفتن، برنامه‌هایی برای

غلبه بر این گونه تهدیدات را برای خودش محفوظ کرده و از آن بهره مند شده است. چرا که هیچ قومی یا ملتی بدون استراتژی نمی تواند بر پیش آمدهای ناگهانی غلبه کند. بنابراین، استراتژی به واسطه ترس از تهدید و برای مقابله و غلبه بر تهدید دشمن تدوین می شود (غلامپور، ۱۳۸۹: ۶۳).

قلمرو جغرافیایی پژوهش

ثبات در منطقه خلیج فارس، امروزه یک چالش بزرگ استراتژیک برای امنیت و اقتصاد جهانی است. وابستگی و اتکا به انرژی منطقه در هزاره سوم میلادی به شدت افزایش خواهد یافت. همچنین این منطقه از چند دهه گذشته در کانون مسائل امنیت بین المللی بوده است و موقعیت ژئواستراتژیک، منابع عظیم انرژی از مهم ترین عوامل توجه به این منطقه محسوب می شود (بزرگمهری و طباطبایی، ۱۳۹۷: ۳۲). اکنون به مواردی که ذکر شد مسئله تلاش ها برای شکل دهی به یک ائتلاف نظامی و ضد ایرانی در خلیج فارس را باید اضافه کرد.

به طور کلی منطقه ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا و به صورت جزئی حاشیه جنوبی خلیج فارس که در طول سال های متمادی پایگاه تلاش های فراوان آمریکایی ها برای کاهش قدرت و امنیت ملی ایران و به چالش کشیدن امنیت منطقه ای جنوب غرب آسیا است، قلمرو جغرافیایی پژوهش حاضر است؛ منطقه ای که به تازگی برخی کشورهای عربی در آن با حمایت های ویژه رئیس جمهور آمریکا در پی آغاز تلاش های جدیدی برای تضعیف موقعیت ایران هستند و تلاش می کنند در این منطقه دست به تشکیل ائتلاف نظامی عربی بزنند.



شکل ۲ منطقه جغرافیایی جنوب غرب آسیا و کشورهای حاضر در این منطقه

(منبع: نگارندگان)

بر اساس مطالعات انجام شده در منطقه مورد اشاره کشورهایمانند عربستان سعودی، یمن، بحرین، اردن، امارات متحده عربی، کویت و مصر به شدت شکل‌گیری ائتلاف نظامی عربی را دنبال می‌کنند و البته برخی کشورهای عربی-آفریقایی دیگر مانند مراکش، سودان، لیبی، الجزایر و تونس نیز به عضویت در آن علاقه‌مند هستند.

به طور مثال در ماه می سال ۲۰۱۷ میلادی و هم‌زمان با تشدید علاقه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به شکل‌دهی ائتلاف نظامی عربی جدید - که برخی تحلیلگران آن را «ناتوی عربی» نام نهادند - آمریکا به طور جدی از این ائتلاف احتمالی حمایت کرد. سفر «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور این کشور به ریاض نیز علاقه‌مندی به این حمایت را نشان داد. با سفر او به عربستان سعودی و دیدار سران بیش از پانزده کشور عربی منطقه با او (در این دیدارها زمزمه‌های شکل‌گیری «ناتوی عربی» نیز جدی شد) روزنامه آمریکایی «The Hill» در مطلبی با عنوان «Quiet An 'Arab NATO' Including Israel Can Exist if it Stays» بیان کرد که تشکیل ناتوی عربی تلاشی دوباره برای مقابله با ایران است؛ چیزی شبیه به اقدام نظامی رژیم صدام در زمان ریگان.

این ائتلاف نظامی عربی که برخی تحلیلگران از آن به عنوان ناتوی عربی یاد می کنند و یک ائتلاف دسته جمعی و منطقه ای برای مقابله با ایران را در کانون توجه خود دارد و در سال های اخیر توسط ملک سلمان، پادشاه عربستان سعودی و با شرکت سران پانزده کشور عربی به علاوه ترکیه و پاکستان و «دونالد ترامپ»، رئیس جمهور آمریکا در ریاض و برای استمرار سیاست های مقابله جویانه عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران مطرح شد، از این جهت که بر خلاف ناتوی اسلامی و سایر ایده های ائتلافی پیشین کاملاً عربی است، بودجه آن توسط کشورهای عربی و ثروتمند تأمین می شود، اعضای آن به شدت به عربستان وابسته هستند و نیز مرکز فرماندهی آن نیز در ریاض و به دست عربستان سعودی خواهد بود، تا حدود زیادی با طرح های تقابلی دیگر متفاوت است و تحت تأثیر همین عوامل از امکان توفیق بیشتری برخوردار است (رحیمی، ۱۳۹۷: ۲۲).

زمزمه های تأسیس ناتوی عربی نخستین بار پس از سفر دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، به عربستان سعودی در ۲۱ مه ۲۰۱۷ مطرح شد. این سفر که اولین سفر رسمی ترامپ پس از تکیه بر صندلی ریاست جمهوری بود، با هدف تقویت متحدان و نزدیک کردن دیدگاه های متفاوت بازیگران عربی در چهارچوب راهبرد خاورمیانه ای آمریکا صورت می گرفت. در این تاریخ، حدود بیست کشور عربی و اسلامی با حضور ترامپ در ریاض گردهم آمدند و موضوع ایران یکی از اصلی ترین محورهای این نشست بود و پیشنهاد تشکیل ائتلاف موسوم به «ناتوی عربی» نیز برای اولین بار در این نشست، بیشتر با هدف مقابله با نفوذ ایران مطرح شد، هرچند تاکنون به دلایل مختلف، از پیشنهادهای اولیه و برخی اقدامات محدود همچون رزمایش مصر در اواسط سال ۲۰۱۸ و نشست مقدماتی نمایندگان نظامی در اوایل سال ۲۰۱۹ فراتر نرفته است. شاید از این زاویه بود که در نوامبر ۲۰۱۸ و در جریان کنفرانس امنیتی منامه، برای نخستین بار طرح ائتلاف استراتژیک خاورمیانه شامل: آمریکا، شورای همکاری خلیج فارس، مصر و اردن مطرح شد و در ژانویه ۲۰۱۹، مایک پامپئو ضمن اشاره به اینکه هدف دولت ترامپ از این ائتلاف مواجهه با جدی ترین خطرهای منطقه و حمایت از همکاری در حوزه انرژی و اقتصادی است گفت که زمان پایان دادن به رقابت های گذشته برای بهبود وضعیت منطقه فرارسیده است (کرمی، ۱۳۹۸: موسسه مطالعاتی ابرار معاصر).

یافته‌های پژوهش

بر اساس آنچه مطالعات و بررسی‌های انجام شده، با اینکه در اندیشه سیاسی اسلامی وحدت و انسجام اسلامی بر پایه مفاهیمی چون امت و پرهیز از دامن زدن به اختلاف‌های قومی و نژادی مبنای تولید امنیت و زندگی مسالمت‌آمیز است، اما در شرایط کنونی کشورهای حاشیه خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی متأثر از نقش‌آفرینی‌های مخرب بازیگران فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا در پی آن هستند تا در قالب ائتلاف‌های نظامی به تولید امنیت در منطقه بپردازند و برای همین به شدت به دنبال تأسیس یک ائتلاف نظامی عربی تحت عنوان ناتوی عربی هستند.

بررسی و مطالعات انجام شده پیرامون شرایط کنونی منطقه ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا و مناسبات موجود کشورها نشان داد، عواملی چون افزایش توان و تسلیحات نظامی ایران، افزایش نا امنی و تنش میان ایران و عربستان، نقش‌آفرینی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و تأثیر گذاری آنها، نبود وابستگی اقتصادی میان ایران با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، حجم بالای نفت و گاز و انرژی در خلیج فارس و رقابت کشورهای عربی با ایران برای تصاحب بازار انرژی، مذهب، زبان و قومیت متفاوت کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و نیز توافق هسته‌ای ایران با ۵+۱ بر فرایند شکل‌گیری ائتلاف نظامی عربی خلیج فارس تأثیر مستقیم دارند. به این معنا که کشورهای عربی خلیج فارس نگران هستند، ایران بر پایه عواملی که ذکر شد در یک رقابت ژئوپلیتیکی تنگاتنگ با آنها، به همراه دیگر متحدانش در محور مقاومت گوی سبقت را از آنها ربوده و به یک قدرت برتر و غیر قابل مهار تبدیل شود؛ شرایطی که از قرار معلوم و بر اساس تحولات مشهود آنها را بر آن داشته با کمک‌گیری از متحدان فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا در پی شکل‌دهی به یک ائتلاف نظامی عربی بر آیند تا در برابر ایران به قدرت‌بازداری و چه بسا هجومی کافی دست یابند.

از سوی دیگر نگارندگان پژوهش حاضر روابط حسنه ایران با عمان به عنوان یکی از کشورهای عربی موثر در خلیج فارس، بروز و تشدید تنش میان قطر با دیگر کشورهای عربی، نگرانی رقبای اقتصادی منطقه مثل هند، ترکیه و روسیه از شکل‌گیری این ائتلاف و تسری پیامدهای آن به منافع این کشورها، عدم همراهی کامل رهبران سیاسی مصر با ائتلاف و درگیری آنها با اعتراضات داخلی، افکار عمومی داخلی کشورهای عربی و شکاف دولت – ملت در این کشورها، تلاش‌های میانجی‌گرایانه پاکستان و عراق برای بهبود روابط ایران و عربستان

و نیز هزینه های سنگین ائتلاف و نگرانی از بروز جنگ تمام عیار را از جمله موانع شکل گیری این ائتلاف می دانند که فرایند تحقق چنین ائتلافی را با مشکل رو به رو کرده است؛ حقیقتی که تا کنون نیز روند دست یابی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به یک ائتلاف نظام مند و سازمان یافته را ناقص باقی گذاشته است.

در ادامه به این عوامل موثر و نیز موانع در قالب جدول اشاره می شود.

جدول شماره ۲: عوامل ژئوپلیتیکی موفقیت و شکست ائتلاف نظامی عربی خلیج فارس

افزایش توان و تسلیحات نظامی ایران در سال های اخیر، افزایش نا امنی و تنش میان ایران و عربستان، نقش آفرینی قدرت های فرامنطقه ای و تأثیر گذاری آنها، نبود وابستگی اقتصادی میان ایران با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، حجم بالای نفت و گاز و انرژی در خلیج فارس و رقابت با ایران، مذهب، زبان و قومیت متفاوت کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، توافق هسته ای ایران با ۵+۱ موسوم به برجام	عوامل موفقیت
روابط حسنه ایران با عمان، بروز و تشدید تنش میان قطر با دیگر کشورهای عربی، نگرانی رقبای اقتصادی منطقه مثل هند، ترکیه و روسیه از شکل گیری ائتلاف، عدم همراهی کامل رهبران سیاسی مصر با ائتلاف، فشار افکار عمومی داخلی کشورهای عربی، میانجی گری پاکستان و عراق برای بهبود روابط ایران و عربستان، هزینه های سنگین ائتلاف و نگرانی از بروز جنگ تمام عیار	عوامل شکست

منبع: نگارندگان

همانطور که پیشتر مورد اشاره قرار گرفت، همسان با امنیت و ابعادی که برای آن می توان متصور شد، باید تهدید و ابعاد آن را قرار داد و اینگونه تفسیر کرد که هر چیزی که سبب به مخاطره افتادن امنیت در سطوح و ابعاد مختلف شود، در واقع تهدیدی است که می توان پیش از تحقق مورد بازخوانی و تحلیل قرار داد تا از وقع آن و تحمیل خسارت هایی که می تواند متوجه یک سیستم کند، جلوگیری کرد.

ائتلاف نظامی عربی موسوم به ناتوی عربی که در سال های منتهی به سال ۲۰۲۰ میلادی از سوی کشورهای جنوبی حاشیه خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی مورد توجه و پیگیری قرار گرفت و در سایه حمایت های ویژه دولت مستقر در آمریکا به ریاست «دونالد ترامپ» رنگ و بوی جدی تری به خود گرفت، می تواند در دو سطح مقدماتی و نهایی تهدیدی جدی برای امنیت ملی ایران قلمداد شود. همچنین دقت نظر در مورد زمینه های ژئوپلیتیکی موثر بر شکل گیری این ائتلاف گویای آن است که در صورت استمرار روند موجود، نهایی شدن ائتلاف نظامی عربی خلیج فارس و عدم اتخاذ راهبردهای نظامی دفاعی متناسب و هوشمندانه، تهدیدات

نظامی، سیاسی، اقتصادی، زیست محیطی، فرهنگی متوجه جمهوری اسلامی ایران خواهد شد و امنیت ملی ایران را در ابعاد مختلف متحمل خسارت خواهد کرد.

به طور مثال کاهش مشارکت و همکاری های اقتصادی ایران با کشورهای عربی خلیج فارس نظیر امارات متحده عربی و قطر که در سال های اخیر و در سایه رویه های حاکم شدت گرفت، خسارت های اقتصادی قابل ملاحظه ای را به امنیت اقتصادی ایران وارد کرد. از سویی نیز همین تنش ها و بازیگری های ضد ایرانی عربستان سعودی در منطقه و جهان علیه ایران موجب شد تا مواضع سیاسی ایران در بسیاری از مذاکرات منطقه ای و جهانی آستان تغییرات و چالش هایی شود. همچنین شرایطی که مورد اشاره قرار گرفت، می تواند با افزایش تنش ها در سطح نظامی احتمال وقوع جنگ نظامی و یا حملات نظامی ناگهانی را از سوی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس علیه ایران رقم بزند که در صورت وقوع این حملات در خلیج فارس و دریای عمان و یا سواحل، تهدیدات زیست محیطی آن نیز غیر قابل انکار است.

نتیجه گیری

منطقه ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا علی رغم اینکه در درون خود بسیاری از کشورهای اسلامی را جای داده و این کشور های اسلامی در قرن های گذشته به دور از ساختار حکومت های ملت پایه کنونی بر مبنای اندیشه های اسلامی و مبتنی بر مفاهیمی چون امت اداره می شدند، امروز بنا به دلایل مختلفی همانند بازیگری قدرت های فرامنطقه ای دچار تنش و تهدید های فراوانی است که امنیت منطقه را با چالش های جدی روبرو کرده است.

در این میان شرایط منطقه خلیج فارس به نظر نگران کننده تر است. از آن جهت که به باور بسیاری از کارشناسان این کشورهای حاشیه شمالی و جنوبی خلیج فارس کانون اختلافات ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا هستند و به صورت مشخص دو کشور ایران و عربستان با بازی گری های متفاوت خود مسیر وحدت و همبستگی کشورهای اسلامی را دشوار کرده اند.

با این که مقامات سیاسی جمهوری اسلامی ایران در مقاطع مختلف زمانی بر لزوم همبستگی و گردهمایی کشورهای اسلامی به منظور تامین امنیت دسته جمعی خلیج فارس تاکید کرده اند، اما کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس هیچگاه به پیشنهادات جمهوری اسلامی ایران مبنی بر نادیده گرفتن قدرت های فرامنطقه ای اعتماد نکرده و مسیر پیشنهادی ایران را در اولویت های خود قرار نداده اند. این را می توان از اختلافات و تنش های مستمری دریافت کرد

که در دهه های گذشته به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در منطقه شدت گرفت و مسیر ائتلاف و تعامل میان کشورهای عربی خلیج فارس با ایران با مشکلات جدی مواجه کرد. با اینکه پس از انقلاب اسلامی نیز روابط میان بسیاری از کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس با ایران حتی در حد پایین خود استمرار یافت، در سال های اخیر و به ویژه با روی کار آمدن دولت «دونالد ترامپ» در آمریکا بر شدت اختلافات میان ایران و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به ویژه عربستان افزوده شد و اختلافات تا جایی پیش رفت که کشورهای مورد اشاره مصمم شدند تا با تشکیل یک ائتلاف نظامی عربی علیه ایران و استراتژی های منطقه ای ایران صف آراییی کنند؛ ائتلافی که در رسانه ها به ناتوی عربی معروف شد و مقامات ارشد سیاسی و نظامی آمریکا به شدت از آن حمایت کردند.

هرچند تاکنون زمینه ها و تلاش ها برای شکل دهی به ائتلاف مورد اشاره به سرانجام مشخصی نرسیده است و عوامل شکست ائتلاف بر عوامل موفقیت آن تا این لحظه فائق آمده است، اما همواره این احتمال وجود دارد که ائتلاف نظامی مورد اشاره محقق شده و اهداف از پیش تعیین شده خود را که همگی بر ضد منافع جمهوری اسلامی ایران است، محقق کند.

پژوهش حاضر با این باور که فارغ از نهایی شدن یا نهایی نشدن ائتلاف نظامی عربی صرف شکل گیری تلاش ها برای تحقق چنین ائتلافی نیز می تواند خسارت و آسیب هایی را متوجه امنیت ملی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران کند، بر آن شد تا راهبردهای مناسب دفاعی و نظامی ایران را در برابر چنین تهدیدی شناسایی و مورد اشاره قرار دهد.

بدین منظور نیاز بود تا زمینه های ژئوپلیتیکی شکل گیری چنین ائتلاف هایی به صورت کلی و موردی مورد مطالعه قرار بگیرد. همچنین لازم بود تا در بستر نظریه نو واقع گرایی و نظریات زیرمجموعه آن همانند نظریه موازنه قوا، موازنه تهدید و هژمونی این تلاش ها مورد ارزیابی و تحلیل قرار بگیرد.

بررسی ها نشان داد که مسائلی چون رقابت های اقتصادی و تک محصولی بودن کشورهای خلیج فارس، مشکلات سیاسی برآمده از نوع حکمرانی، بازیگری کشورهای فرامنطقه ای، افزایش توان و تسلیحات نظامی ایران و نیز افزایش نفوذ ژئوپلیتیکی ایران در جنوب غرب آسیا به ویژه شرق مدیترانه از جمله اصلی ترین دلایل و انگیزه های ژئوپلیتیکی کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس برای شکل دهی به ائتلاف نظامی عربی بوده است.

همانطور که اشاره شد، رویه ای که الگوهای تعاملی میان کشورهای منطقه را از بین برده و به الگوهای رقابتی و خصومتی تبدیل کرده است را می‌توان در قالب نظریه نو واقع‌گرایی و به صورت مشخص هژمونی تحلیل و تفسیر کرد. به این معنا که کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس با درک نوعی تهدید و نگرانی از سوی ایران و تحت تأثیر قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا مصمم شده‌اند تا با گرد هم آمدن در قالب یک ائتلاف نظامی به کاهش تهدیدها و تضعیف رقیب ژئوپلیتیکی خود در منطقه اقدام کنند.

با این همه مسائلی همچون اختلافات درونی کشور های عربی، روابط حسنه کشور عمان با ایران، نگرانی‌های منطقه‌ای از سوی سایر بازیگران نظیر ترکیه، هند و روسیه، هزینه‌های بالای ائتلاف نظامی و نیز افزایش احتمال وقوع جنگ از جمله دلایلی است که سبب شده تا چنین ائتلافی تاکنون رسمیت نیابد.

شرایط کنونی اگرچه به ائتلاف نظامی مورد نظر منجر نشده و به نظر می‌رسد مسیر تحقق آن نیز چندان آسان نباشد، اما شرایط آرام و عاری از تهدیدی نیز برای جمهوری اسلامی ایران نیست. بر همین اساس به نظر می‌رسد مسئولان ایرانی لازم است با اتخاذ راهبردهای نظامی و دفاعی همه جوانب تهدید و آسیب‌های امنیتی تحولات اخیر را شناسایی کرده و برای آن نسخه‌های هوشمندانه‌ای اتخاذ کنند.

ناگفته پیداست که در چنین شرایطی تمرکز صرف بر روی امکانات و توانمندی‌های نظامی و انجام مانورهای نظامی کافی نخواهد بود. چرا که امنیت دارای ابعاد دیگری جز بعد نظامی و تأکید بر امنیت نظامی و غفلت از سایر ابعاد امنیت می‌تواند به تشدید خسارت‌ها منجر شود. بر همین اساس شایسته است متولیان تأمین امنیت در جمهوری اسلامی ایران راهبردهای نظامی و دفاعی خود را مبتنی بر ابعاد مختلف امنیت و نه فقط امنیت نظامی تعریف کرده و برای بخش‌های دیگر امنیت همانند اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی نیز همانند بعد نظامی راهکارهای قابل قبولی ترسیم و ارائه کنند.

نگارندگان پژوهش حاضر بر این باور هستند که در راهبردهای دفاعی و نظامی ایران برای مقابله مناسب با فرایند شکل‌گیری ائتلاف نظامی عربی نباید از تمدن اسلامی و اشتراکاتی که کشورهای مسلمان منطقه بر اساس آیین اسلام با یکدیگر دارند غافل بود. چرا که همواره می‌توان با بهره‌گیری از اشتراکات دینی و فرهنگی موجود میان کشورهای اسلامی نظیر مراسم

حج، ماه رمضان، اعیاد اسلامی و دیگر اشتراکات برای کاهش تنش ها و افزایش اعتماد دو طرف بهره برداری کرد.

همچنین دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران می تواند با بهره گیری از نقش میانجی گری سایر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای نظیر پاکستان، هند، ترکیه، روسیه و اتحادیه اروپا در پی کاهش زمینه های تنش برآید.

از سویی نیز جمهوری اسلامی ایران لازم است تا حدودی از انجام هرگونه اقدام تهدید آمیز و یا تنش زا به ویژه در عرصه های علمی و دانشگاهی و نیز رسانه های ملی نظیر صدا و سیما پرهیز کرده و در مسیر عکس آن راهبردهایی را هوشمندانه ترسیم و اجرایی کند. چراکه شکل گیری یک فرایند مشخص برای کاهش تنش های فی مابین ایران با کشورهای عربی خلیج فارس و افزایش زمینه های اعتماد به مراتب منافع و دستاوردهای بیشتری از مسیر عکس آن متوجه ایران اسلامی خواهد کرد.

البته در راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در این حوزه تحت هیچ شرایطی نمی توان منکر لزوم افزایش توانمندی های نظامی شد اما تقویت بنیه نظامی کشور و تقویت زیرساخت های نظامی نباید به گونه ای تنظیم و مدیریت شود که تهدیدات و تنش های موجود را افزایش دهد. به بیان دیگر استراتژی جمهوری اسلامی ایران در فرایند افزایش قوای نظامی باید بر مبنای کاهش احتمال جنگ و نه کاهش احتمال شکست تنظیم شود.

همچنین مقامات ایرانی می توانند برای مقابله موفق در برابر تلاش هایی که در مسیر شکل های به یک ائتلاف نظامی عربی آغاز شده است، ضمن شناسایی نقاط ضعف و اختلافات کشورهای عربی از این نقاط برای افزایش توان خود در منطقه و کاهش احتمال شکل گیری ائتلاف بهره برداری کنند. به طور مثال ائتلاف عمیقی که میان کشور قطر با کشورهای دیگر نظیر عربستان و امارات وجود دارد همواره می تواند به عنوان یک فرصت برای کاهش احتمال شکل گیری ائتلاف مورد استفاده جمهوری اسلامی ایران باشد.

کوتاه سخن اینکه راهبرد اصلی ایران در برابر فرایند شکل گیری ائتلاف نظامی عربی، باید مبتنی بر سیاست های بازدارندگی با تکیه بر توان و قدرت ملی باشد؛ راهبردی موثر و مفیدی که با پشتوانه حمایت های مردمی، وحدت ملی و فعال کردن یک دیپلماسی قوی و هدفمند منطقه ای میزان موفقیت آن به مراتب افزایش خواهد یافت.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳). «نقش سازمان‌های منطقه‌ای در پایداری امنیت کشورهای عضو»، **ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، سال نوزدهم، شماره پنجم و ششم.
- آذرشب، محمدتقی و مومنی، محمدجواد (۱۳۹۶). «الزامات امنیت منطقه‌ای و استراتژی امنیتی ایران در خاورمیانه»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، سال اول، شماره ۲، پاییز.
- برزگر، شیرزاد (۱۳۸۰). **چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: معاونت سیاسی نیروی زمینی سپاه.
- برزگمهری، مجید و طباطبایی، سیدمهدی (۱۳۹۷). «تأثیر فعالیت‌های مسالمت‌آمیز انرژی هسته‌ای ایران بر امنیت منطقه خلیج فارس»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، سال اول، شماره ۴، بهار.
- بهشتی، محمد باقر، نادر زالی (۱۳۹۰). «شناسایی عوامل کلیدی توسعه منطقه‌ای با رویکرد برنامه ریزی بر پایه سناریو: مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی»، **مجله برنامه ریزی و آمایش فضا**، شماره ۱، پیاپی ۷۱.
- بوزان، باری (۱۳۷۹). «گفت و گوی علمی: آشنایی با مکتب کپنهاگ در حوزه مطالعات امنیتی». **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال سوم، شماره ۳.
- بوزان، باری (۱۳۸۹). **مردم، دولت‌ها و هراس**، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بوزان، باری؛ ویور، الی و دو ویلد، پاپ (۱۳۸۶). **چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت**، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- پورمحمدی، محمدرضا و زالی، نادر (۱۳۸۹). «تحلیل نابرابری‌های منطقه‌ای و آینده‌نگاری توسعه، (نمونه موردی: آذربایجان شرقی)»، **مجله جغرافیا و برنامه ریزی**، دانشگاه تبریز.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵). **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**، تهران: انتشارات سمت.
- خانی، علی عبدالله (۱۳۸۳). **نظریه‌های امنیت؛ مقدمه‌ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی**، چاپ دوم، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعاتی ابرار معاصر.
- درویشی، فرهاد (۱۳۷۹). «تالکوت پارسونز و مسأله امنیت ملی»، **فصلنامه امنیت ملی**، سال اول، شماره سوم، بهار.
- رحیمی، رضا (۱۳۹۷). **بررسی دلایل و زمینه‌های ژئوپلیتیکی شکل‌گیری ائتلاف نظامی عربی خلیج فارس و آثار آن بر روی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، رساله دکتری به راهنمایی دکتر کیومرث یزدان پناه، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.

روشندل، جلیل (۱۳۷۴). امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران: انتشارات سمت.

علینقی، امیرحسین (۱۳۸۱). «جایگاه امنیت ملی در استراتژی ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پنجم، شماره دوم، تابستان.

غلامپور، احمد (۱۳۸۹). «راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدات آمریکا»، مجله سیاست دفاعی، سال هجدهم، شماره ۷۲، پاییز.

کرمی، کامران (۱۳۹۸). ناتوی عربی و ایران؛ روند تحولات و ارزیابی مخاطرات، موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

ملک زاده، ندا و دیگران (۱۳۹۵). «شناسایی و تحلیل عوامل کلیدی مؤثر بر توسعه شهری با رویکرد آینده‌نگاری، (مطالعه موردی: کلانشهر کرج)»، مجله جغرافیا و توسعه فضای شهری، سال سوم، شماره ۲، پاییز و زمستان.

منصوری مقدم، محمد (۱۳۹۱). سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران، رساله دکتری به راهنمایی دکتر محمد فرهاد عطایی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

ب) منابع انگلیسی

- Brilmayer, L (1994). American Hegemony, New Haven: Yale University Press.
- Garfinkle, A (2015). The Geopolitical Frame in the Contemporary Middle East, Published for the Foreign Policy Research Institute by Elsevier Ltd, July 14.
- Gelpi, Ch (1999). Alliance as Instruments of Intra Allied Control, in Haftendorn, Keohane and Wallander, Op.Cit.
- George, J (1993). Of Incarceration and Closure: Neo-Realism and New/ Old World, Millennium, Journal of International Studies, Vol. 6, No. 12.
- Ray, J (1998). Global Politics, New York Vanderbilt University.
- The Hill Website (2017). An 'Arab NATO' Including Israel Can Exist if it Stays Quiet, 24 May.
- Waltz, K (1979). Theory of International Politics.
- Wolfer Arnold (1962). National Security an Ambiguous Symbol, [In English], Baltimore John Hopking University Press.